

چرا آمریکا سیاست خود را در برابر مصدق تغییر داد؟

۲۶ مرداد ۱۳۹۴ ساعت ۱۷:۲۷

مروری بر رفتار آمریکا در قبال ملی شدن صنعت نفت، نشان می‌دهد که این کشور برخلاف تصور برخی از محققان، اگر هم در ابتدای ملی شدن صنعت نفت، از ایران حمایت می‌کرده است، این کار نه به دلیل حمایت از حقوق ایران، بلکه برای تحت فشار قرار دادن انگلیس برای به رسمیت شناختن منافع نفتی این کشور بوده است.

از زمان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تاکنون در رابطه با سیاست آمریکا در قبال ایران، مقالات و کتاب‌های مختلفی نوشته شده است. مروری بر این کتاب‌ها نشان می‌دهد که بیشتر آن‌ها در خصوص خط‌مشی آمریکا در خصوص ملی شدن صنعت نفت، معتقد هستند که این کشور در ابتدا با ملی شدن صنعت نفت موافق بوده، اما در میانه‌ی نخست‌وزیری مصدق، سعی کرد بین ایران و انگلستان میانجی‌گیری کند و در نهایت، به دلیل ترس از به قدرت رسیدن کمونیست‌ها در ایران، با انگلیس همدست شده و کودتای ۲۸ مرداد را به راه انداخت. در این میان، به نظر می‌رسد چیزی که در این تحلیل‌ها کمتر به آن توجه شده نقش نفت و اهمیت آن برای آمریکاست. این نوشتار درصدد است تا به بررسی این مهم بپردازد.

جایگاه نفت در سیاست آمریکا بعد از اتمام جنگ جهانی دوم، آمریکا بیش از پنجاه درصد نفت دنیا را مصرف می‌کرد. در آن مقطع، هنوز تولیدکنندگان نفت در دنیا محدود بودند. از این رو، نزدیک به ۶۶ درصد از نفت جهان در خاورمیانه تولید می‌شد. با این حال، در بین کشورهای خاورمیانه، عربستان، عراق و ایران، بیشترین ذخایر نفتی را داشتند. (۱) یکی از استراتژی‌های آمریکا بعد از اتمام جنگ دوم جهانی، تسلط بر منابع نفتی مناطق مختلف بود. در حقیقت کنترل منابع نفتی نقش کلیدی را برای آمریکایی‌ها ایفا می‌کرد. در این میان، منابع نفتی مناطقی نظیر خلیج فارس، به دلیل ارزان بودن و فراوانی، به شدت مورد توجه آمریکا قرار گرفته بود؛ به گونه‌ای که این کشور اگر تا سال ۱۹۴۸ صرفاً به دنبال تضمین جریان نفت خاورمیانه بود، از این به بعد، تسلط بر این منابع به عنوان بخشی از استراتژی امنیت ملی آمریکا درآمد. با این حال، یکی از بزرگ‌ترین موانع آمریکا در تحقق این هدف، قرارداد انگلیس با ایران و عراق بود که باعث شده بود در عمل، کنترل نفت این دو کشور با هزینه‌ی اندکی در دستان انگلستان باشد. آمریکا در این زمان تلاش کرد با مقامات این سه کشور وارد مذاکره شده و بسترهای لازم برای تسلط بر منابع نفتی خلیج فارس را فراهم کند. در این راستا، در سال ۱۹۵۰، وزارت خارجه‌ی آمریکا طرح کاهش مالیات از چهار شرکت بین‌المللی نفتی آمریکا را مطرح کرد. براساس این طرح، شرکت آرامکو می‌توانست در قبال حق امتیازی که به عربستان می‌پرداخت، از میزان مالیاتش در آمریکا کسر شود. این مسئله باعث شد تا این شرکت بتواند قراردادی براساس سود ۵۰-۵۰ با دولت عربستان منعقد کند. البته دولت آمریکا در همین زمان به عربستان اعلام کرد که مبلغ ۵۰ میلیون دلاری را که از شرکت

آرامکو دریافت کرده است، در واقع باید کمک آمریکا به دولت خود تلقی کند. (۲) منابع نفتی مناطقی نظیر خلیج فارس، به دلیل ارزان بودن و فراوانی، به شدت مورد توجه آمریکا قرار گرفته بود؛ به گونه‌ای که این کشور اگر تا سال ۱۹۴۸ صرفاً به دنبال تضمین جریان نفت خاورمیانه بود، از این به بعد، تسلط بر این منابع به عنوان بخشی از استراتژی امنیت ملی آمریکا درآمد. آمریکا هم‌زمان با پیگیری برای تسلط بر نفت عربستان، تلاش‌های خود را متوجه نفت ایران نیز کرد. در این راستا، وزارت خارجه‌ی آمریکا طرحی مطالعاتی تهیه و در آن با ذکر خطرهای کمونیست در خاورمیانه به انگلستان پیشنهاد کرده بود که با افزایش سهم کشورهای منطقه از درآمد نفتی، باعث بهبود وضعیت مالی این کشورها و در نتیجه کاهش فقر در آن‌ها بشود تا به این ترتیب، خطر تسلط شوروی بر منابع نفتی خلیج فارس کاهش یابد. (۳) آمریکا حامی کشورهای نفت خیز می‌شود! این پیشنهاد در ابتدا شاید حمایت آمریکا از کشورهای نفت خیز جلوه کند، اما اگر به شرایط انگلستان در آن زمان توجه کنیم، بهتر می‌توانیم به لایه‌های پنهان این پیشنهاد پی ببریم. انگلستان بعد از جنگ دوم جهانی، به دلیل بمباران‌های آلمانی‌ها و مخارج جنگ، دچار هزینه‌های سنگینی شده بود؛ هزینه‌هایی که تأمین آن‌ها بدون اتکا به منابعی که این کشور در سایر قاره‌های جهان داشت، امکان‌پذیر نبود. به عنوان مثال، درآمد انگلستان از درآمد حاصل از فروش نفت به طور سالانه حداقل ۱۲۰۰ میلیون پوند می‌شد و تراز تجاری انگلیس فقط به کشورهای شرق کانال سوئز، سالانه ۴۰۰ میلیون پوند به نفع این کشور می‌گردید. همچنین سرمایه‌گذاری در خلیج فارس سالانه ۲۵۰ میلیون پوند نصیب انگلستان می‌کرد. (۴) در شرایطی که انگلیس به شدت به درآمدهای نفتی خلیج فارس نیاز داشت، پیشنهاد آمریکا در صورتی امکان تحقق داشت که سرعت نوسازی در این کشور کند شود و حاضر شود آمریکا را در عواید نفت خلیج فارس شریک کند. در این مقطع بود که مبارزات ملی شدن نفت در ایران جریان داشت. آمریکا در این مقطع، با انتقاد از مواضع انگلیس، از این دولت می‌خواهد در قرارداد نفتی خود با ایران تجدیدنظر کند. آمریکا در این زمان به مذاکرات بسنده نکرد و با عقد قرارداد شرکت آرامکو با عربستان، که برپایه‌ی تقسیم ۵۰-۵۰ عواید نفت بود، باعث شد تا مواضع انگلستان در مذاکرات با ایران تضعیف شده و این دولت نتواند از موضع دست بالا با ایران مذاکرات را ادامه دهد. در این مقطع، مطبوعات آمریکا در حمایت از مصدق، نخست‌وزیر وقت، مطالب زیادی را منتشر می‌کردند. «واشنگتن پست» در این باره نوشت: «ایرانی‌ها کمپانی نفت را به چشم یک کشور در شکم یک کشور مصیبت‌زده و بلادیده و مظهر مجسم فقر خود می‌بینند. بنابراین آنان تنها راه نجات را ملی کردن منافع نفت می‌دانند.» روزنامه‌ی «نیویورک تایمز» در این زمان نوشت: «اگر ایالات متحده از مصدق پشتیبانی نکند، حیثیت آمریکا در ایران و سراسر خاورمیانه به خطر می‌افتد.» (۵) بعد از اینکه انگلستان نتوانست دولت مصدق را از راه‌های مختلف سرنگون کند، در نهایت راضی شد تا آمریکا را در نفت ایران شریک کند. از این رو، شاهد هستیم که از یک مقطع زمانی، دیگر آمریکا نه تنها از ملی شدن نفت حمایت نکرد، بلکه با ندادن وام به ایران، تلاش کرد تا با فشار اقتصادی، ایران را مجبور کند با انگلیس کنار بیاید. در نهایت، سرسختی مردم ایران در دفاع از ملی شدن نفت و کوتاه نیامدن در مقابل خواسته‌های انگلیس، باعث شد تا آمریکا و انگلستان طی نقشه‌ای، کودتای ۲۸ مرداد را طراحی و اجرا کنند. اما بعد کودتای ۲۸ مرداد، قرارداد جدید نفتی سعی شد به گونه‌ای منعقد شود که منافع نفتی آمریکا را به خوبی تأمین کند. برای پی بردن به چگونگی انعقاد قرارداد نفتی ایران با کنسرسیوم و تأمین منافع آمریکا در این قرارداد، باید به نقش این کشور در رسیدن امینی به وزارت دارایی اشاره کنیم. مسئله‌ای که باعث شد تا مسیر انعقاد قرارداد به نفع شرکت‌های آمریکایی تمام شود. برای پی بردن به چگونگی انعقاد قرارداد نفتی ایران با کنسرسیوم و تأمین منافع آمریکا در این قرارداد، باید به نقش این کشور در رسیدن امینی به وزارت دارایی اشاره کنیم. براساس شواهد تاریخی، دخالت آمریکا موجب شد تا امینی به وزارت دارایی بعد از

کودتا منصوب شود؛ مسئله‌ای که باعث شد تا مسیر انعقاد قرارداد به نفع شرکت‌های آمریکایی تمام شود. در این رابطه، مهدی پیراسته درباره‌ی وابستگی امینی به آمریکا می‌گوید: شاه سه روز پس از سقوط مصدق، به ایران بازگشت. تمام سفرها در فرودگاه از ایشان استقبال کردند. از من خواست که چند روز بعد، ملاقاتش کنم. از ترکیبات هیئت دولت، به‌ویژه از یکی از انتصابات که تصور می‌کرد به توصیه‌ی آمریکایی‌ها صورت گرفت، (امینی، وزیر دارایی)، ناراضی بود. پرسید چرا آمریکایی‌ها به این انتصاب علاقه‌مندند؟ پاسخ دادم که من عضویت آن فرد را در دولت پیشنهاد نکردم و اگر تبعه‌ی دیگری از ایالات متحده چنین توصیه‌ای کرده، بدون اطلاع من بوده است. (۶) در قرارداد معروف کنسرسیوم، که بعد از کودتای ۲۸ مرداد، بین علی امینی، وزیر امور اقتصادی و دارایی زاهدی، با نماینده‌ی کنسرسیوم نفت (شخصی به نام پیچ) منعقد شد، بخش زیادی از نفت ایران به شرکت‌های آمریکایی داده شد. بدین ترتیب، بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، آمریکا از یک بازیگر فرعی در صحنه‌ی نفت ایران به یک بازیگر اصلی بدل شد؛ به‌طوری‌که طی دو دهه بعد توانست به جایگاه مسلط در نفت ایران تبدیل شود. فرجام سخن مروری بر رفتار آمریکا در قبال ملی شدن صنعت نفت نشان می‌دهد که این کشور برخلاف تصور برخی از محققان، اگر هم در ابتدای ملی شدن صنعت نفت، از ایران حمایت می‌کرده است این کار نه به دلیل حمایت از حقوق ایران، بلکه برای تحت فشار قرار دادن انگلیس برای به رسمیت شناختن منافع نفتی این کشور بوده است. بر این اساس، وقتی که آمریکا از تأمین منافع خود توسط انگلیس مطمئن می‌شود، از حمایت مصدق دست برداشته و بسترهای کودتای ۲۸ مرداد را فراهم می‌کند. (*) پی‌نوشت‌ها ۱. سعید میرترابی، مسائل نفت ایران، انتشارات قومس، چاپ سوم، ۱۳۸۶، ص ۱۹. ۲. رابرت د. شولزینگر، دیپلماسی آمریکا در قرن بیستم، ترجمه‌ی رفیعی مهرآبادی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۹، ص ۴۲۶. ۳. غلامرضا نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۳، ص ۳۴. ۴. همایون الهی، خلیج فارس و مسائل آن، نشر قومس، چاپ سیزدهم، ۱۳۹۰، ص ۲۵۸. ۵. مصطفی علم، نفت، قدرت و اصول، ترجمه‌ی غلامحسین صالحیار، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۱، ص ۱۶۵. ۶. ایرج امینی، بر بال بحران، نشر ماهی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۱. منبع: برهان

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۳۱۲۵۸/چرا-ا-سیاست-آمریکا-تغییر-مصدق-برای-خود-سیاست-آمریکا-چرا>